مسئله (بارالونگ)

دنیا مانند پاپ و رئیس جمهوری امریکا و بدون آنکه تقصیری جز وطن‏ پرستی بر او ثابت باشد با منتهای ستمگری و غدّاری اعدام نمایند.

علاوه بر وسائل فوق که راه نجات را بر ملل مقهوره یکباره مسدود میدارد ملاحظات متعدّد دیگری نیز هست که محکومیّت و اسیری را در عصر حاضر بمراتب شدیدتر از زمانهای قدیم مینماید.از آنجمله است مثلا حمل‏ محصولات و دارائی مملکت بخارج،تحمیل مالیاتهای گزاف بر اراضی‏ و نفوس،خدمت نظامی مجبوری در قشون خارجه،منع تعلیم و تعلم زبان‏ و ادبیّات بومی،کوتاه بودن دست بومیان از مشاغل دولتی،عدم رعایت‏ عواید مقدّسهء ملّی و مذهبی ملّت مقهوره و غیره و غیره.

و از آنجا که مقصود ما در این مقاله آشکار داشتن تفاوتیست که بین‏ عبودیّت سیاسی کنونی و عهدهای سابق است از حیث محدود شدن دایرهء امیدواری و توانائی ملل مقهوره در نجات خویش از چنگال«متمدّنین» اورپا که با یک دست نسخ بندگی سیاهان افریقا را اعلان مینمایند و با دست‏ دیگر زنجیر غلامی بر دست و پای ملل محترمهء چندین هزار ساله که دایگان‏ علم و تمدّن بوده‏اند میگذارند از تفصیل ملاحظات فوق چشم میپوشیم و من‏ باب خاتمه خطاب بهموطنان خود نموده میگوئیم:

اگر شما معنی خاتمه دادن باستقلال ایران را در آن میدانید که روس‏ و انگلیس با قشونهای جرّار چون مور و ملخ و با دبدبه و طنطنهء اسکندر و تیمور از شمال و جنوب ملک ایرانرا با خاک و خون یکسان نموده‏ و خود را بپایتخت رسانیده و بیرق فتح و ظفر را بر فراز کاخ سلطنتی‏ افراشته و شاه را از زبر تخت بزیر کشانده و بجای او فلان سیر یا فلان‏ گراف را بر تخت کیانی نشانده و منادیها در کوچه و بازارها ندا دردهند که‏ از امروز دیگر ایران در جزو ممالک مستقلّه شناخته نمیشود و کلیهء افراد ایرانیان غلام زر خرید امپراطوری بریتانیای کبیر و یا ممالیک امپراطوری‏ روسیّهء مقدّس بشمار میروند در اینصورت خیلی احتمال دارد که ایران‏ جاودان مستقلّ بماند ولی اگر حقیقت استقلال را چنانکه در تمام نقاط دنیا میفهمند درک مینمائید و باز استقلال ایرانرا کامل و محفوظ میدانید الحقّ خیره‏ام در چشم‏بندیّ خدا.ولی خوشبختانه ما یقین کامل داریم که‏ اینگونه تصوّرات بچّگانه از خاطر اغلب ایرانیان خطور هم نمیکند و هموطنان ما میدانند که از استقلال ایران فقط اسمی مانده و آنهم بموئی‏ بسته و یکتا امیدی که باقیست استفاده از این جنگست و تا درجهء استحکام‏ اساس متزلزل خود را نمودن.و چنانچه امروز طرفی نبندند دستخوش‏ باد صرصر استملاک و استعباد که از هرطرف وزانست خواهند گردید و دیگر فردا صغری و کبری چیدن،اقامهء دلیل و براهین نمودن،استغاثه‏ بدرگاه متمدّنین و گردنکشان دنیای قدیم و دنیای جدید نمودن،استشهاد از شیخ و شابّ عالم اسلام و عالم مسیحیّت کردن،متوسّل بمحکمهء صلح بین‏ الملل لاهه شدن و امثال این ساده‏لوحیها بکلّی بیفائده خواهد بود و نتیجهء جز مضحکهء عمومی در اروپا شدن نخواهد داشت.

امروز ملّتی که با صدای غرّش توپ که حکم ضربان قلب ملل حیّه را دارد اثبات وجود و حیات خود را ننماید در جزو مردگان محسوبست‏ و آب و خاکش حکم اموال بیصاحبی را پیدا میکند که اوّلین کسی که بر آن‏ دست یابد در تملّک و تصرّف آن مطابق قوانین و اصول جاریه صاحب‏ حقّ شناخته خواهد شد.

شاهرخ

4مسئلهء«بارالونگ»

دولت آلمان بتازگی یک کتاب سفیدی نشر نموده و در آنجا مسئلهء «بارالونگ»را که ابد الدّهر لکّهء ننگی بر شرف بحریّهء انگلیس خواهد بود گوشزد خاصّ و عامّ مینماید.و چون مسئلهء«بارالونگ»از عجائب علامات‏ جوانمردی و فتوّت انگلیسان«جنتلمن»است و تاکنون در جریدهء ما ذکری از آن نشده مناسب دیدیم بطور اختصار در اینجا اشارهء بآن‏ واقعه بنمائیم.

در 21 رمضان 1333 یک کشتی بخاری انگلیسی موسوم به«نیکوسیان» که یک عدّه قاطر برای احتیاجات نظامی بار داشت از نوول ارلئان‏ (امریکای شمالی)بطرف منموث(انگلستان)حرکت نمود.در 8 شوّال در جنوب ایرلند یک تحت البحری آلمانی آنرا توقیف کرد و قبل از اینکه‏ آنرا غرق نماید فرمان داد تا تمام عملجات و مسافرین آن در قایقهای‏ مخصوص باستحلاص پیاده شوند.مقارن همین حال از دور یک کشتی‏ بخاری دیده شد که با بیرق و علایم و الوان مخصوص امریکا دارد نزدیک‏ میشود و بتوسّط علامات مخصوصهء که در میان بحریّهء ملل متداول است‏ چنان میفهماند که خیال امداد دارد.ولی کشتی مزبور همینکه بیک فاصلهء معیّنی میرسد غفلة بنای شلّیک بجانب تحت البحری میگذارد و بیرق‏ امریکا را خوابانیده بیرق انگلیس را میافرازد.تحت البحری که‏ گلولها کارش را بزودی میسازند بنای فرورفتن در آب میگذارد. کاپیتن و بعضی از ملاّحان خود را در آب میاندازند و پارهء خود را به‏ «نیکوسیان»میرسانند و برخی هم خود را بطنابهای آن‏که در آب آویزان‏ بود چسبانده بآنها چنگ میزنند.کشتی بخاری که بیرق امریکا را داشته‏ ولی در حقیقت یک کشتی جنگی انگلیس موسوم به«بارالونگ»بوده‏ بدون اینکه دست از آتش دادن بدارد با کمال طمأنینه مشغول کشتار ملاّحان‏ آلمانی بی‏دفاع میشود.کاپتین«بارالونگ»بملاّحان خود حکم میکند که‏ بروی آلمانهائی که در آب افتاده بودند شلّیک نمایند.بدین طریق تمام‏ ملاّحان آلمانی که بطنابها آویزان بودند کشته شدند.پس از آن کاپیتن‏ «بارالونگ»دستهء از ملاّحان خود را بطرف«نیکوسیان»میفرستد تا آلمانهائیرا که در آنجا پناهنده شده بودند پیدا کنند ولی بانها حکم میکند که‏ کسی را اسیر ننمایند(یعنی همه را بکشند).چهار ملاّح آلمانی که بدان‏ کشتی پناه برده بودند بضرب گلوله کشته میشوند.کاپیتن تحت البحری‏ آلمان با یک بیرحمی و قساوت هولناکی بهلاکت میرسد.مشار الیه پس‏ از آنکه خود را بکشتی«نیکوسیان»میرساند دوباره خود را از آنجا بآب‏ میاندازد و شناکنان خود را بطرف«بارالونگ»میکشاند.ملاّحان انگلیسی بنای تیر انداختن بطرف او میگذارند.کاپیتن دستهای خود را از آب‏ بیرون آورده بلند مینماید یعنی که او تسلیم است ولی انگلیسها دست از شلّیک‏ برنمی‏دارند.یک گلوله دهان او را درهم می‏شکند ولی بیچاره‏ دندانهایش را بهم فشرده باز شنا میکند تا آنکه بالأخره یک گلوله بقفای‏ او خورده جان میدهد آنوقت انگلیسهای جوانمرد دست از شلیک خود برمیدارند.

«نیکوسیان»بجانب مقصد خود منموث روان میشود و از آنجا دوباره‏ بامریکا مراجعت مینماید ولی فرمانده کشتی انگلیسی یک نامهء محرمانه بکاپیتن‏ «نیکوسیان»مینویسد و از او استدعا مینماید که باجزاء کشتی خود بسپارد که چه در بنادر انگلستان و چه در امریکا از آنچه دیده‏اند کلمهء بر زبان‏ نیاورند و امضای نامهء مذکور این است:«کاپیتن ویلیام ماک براید- بارالونگ».

این واقعه در وهلهء اوّل مثل یکی از قصّه‏های دزدان دریائی و حکایات‏ غریبهء منسوب بآنها بنظر میآید ولی صحّت این مسئله را شهادت هفت نفر امریکائی بتحقیق می‏رساند.این هفت نفر پس از آنکه سوگند بصداقت‏ گفتهای خود یاد کرده‏اند در مقابل محکمه‏های ممالک متّحدهء امریکا عین‏ فقرات مذکور را شهادت داده‏اند و از آنجائیکه اقوال ایشان در مهمّات‏ واقعه با یکدگر موافقت تامّ دارد دیگر جای شکّی در صحّت مطلب نمیماند.

وقتیکه این خبر بآلمان رسید در تمام مملکت یک هیجان عظیمی تولید نمود. دولت آلمان پس از آنکه بتمام جزئیّات کار از روی دقّت اطّلاع بهمرسانید در 20 محرّم 1334 یادداشتی بدولت انگلیس فرستاد متضمّن شرح واقعه‏ جزء و کلاّ با شهادتهای امریکائیها بقید قسم و درخواست کرد که دولت‏ انگلیس فورا فرمانده«بارالونگ»را با اجزاء او در مقابل یک محکمهء نظامی حاضر نموده و آنها را مطابق قوانین نظامی مجازات دهند و الاّ دولت‏ آلمان مجبور خواهد شد که بوسائل دیگر باحقاق حقّ خود بپردازد.یاد داشت دولت آلمان با وجود تأثّرات شدیدهء ملّت بکلّی آرام و عاری از عبارات‏ و اشارات تشدّدآمیز بود و منتظر بودند که چون این جنایت کار یک‏ شخص بخصوصه بوده دولت انگلیس برای شستن این لکّهء ننگ از رخسارهء شرف خود در سیاست فرمانده مزبور سستی روا نخواهد داشت. جواب یادداشت مزبور در 4 صفر بسفیر ممالک متّحده در لندن داده‏ شد که بدولت آلمان برساند.جواب دولت انگلیس تنفّر عموم را از یک‏ بهزار رسانید.بدون اینکه دولت انگلیس هیچ در صدد ترمیم مافات‏ برآید با عبارات ناهنجار پر از دشنام و بدون اقامهء هیچگونه دلیلی تقصیرات‏ زیاد و تهمتهای بسیار بر قشون آلمان وارد میآورد و واضح از آن فهمیده‏ میشود که بدون آنکه دولت انگلیس بتواند دلیلی بر تکذیب مسئله بیاورد نمیخواهد مقصّرین را مجازات بدهد.و اظهار اینکه مسئله را بیک محکمهء از دول بیطرف تفویض نمایند قطعا وسیلهء گریز از میدان است.و دولت‏ امریکا نیز که ملتفت این نکته گردیده بوده اظهار داشت که برای او ممکن‏ نیست که در این قضیّه حکم بشود.و واضح است که موافق اصول بین‏ المللی در اینگونه مواقع محاکمه در محضر محکمهء دولتی میشود که مقصّر رعیت آن دولت است و دولت آلمان هم غیر از اینکه مقصّرین انگلیسی در محضر یک محکمهء انگلیسی محاکمه شوند چیز دیگری نخواسته بود.و از اینرو دولت انگلیس خود را در این جنایت با کاپیتن«بارالونگ»شریک‏ قلم میدهد و میفهماند که دولت انگلیس هلاک ساختن دشمنان بی‏دفاع را که حاضر تسلیم شدن هستند جائز میشمارد بدون اینکه در این اتلاف‏ نفس هیچگونه تصوّر لزوم و ضرورتی مرعیّ باشد.

جواب دولت انگلیس بیشتر از خود واقعه باعث تنفر عمومی در آلمان گردید و حتّی در مجلس«رایشتاگ»هم تمام وکلا و نمایندگان جمیع‏ احزاب با عبارات شدید تنفر خود را از رفتار زشت دولت انگلیس اظهار داشته و تمام وکلا متّفق شدند که من‏بعد در این فقره دیگر پیرامون‏ مفاوضات و ردّوبدل یادداشتهای بیهوده نگردند.

دولت آلمان در 6 ربیع الأوّل جوابی بدولت انگلیس فرستاد و در آنجا با ادلّه ثابت نمود که بهتانهای انگلیس نسبت بقشون آلمان بی‏اساس‏ است،کتاب سفیدی که در ابتدای مقاله اشاره بآن شد مینویسد: «بدیهی است که آلمان حاضر نخواهد شد که تقلید رفتار انگلیسها را کرده‏ و مثلا اسرای جنگی انگلیس را برای تقاصّ تیرباران نماید ولی از این‏ ببعد بعضی رعایتها را کنار گذارده و استعمال زیپلین را مجاز خواهد دانست‏ و هروقت که یک زیپلین در فضای لندن یا شهر دیگری از انگلستان‏ پرواز نماید دولت و ملت انگلیس باید متذکّر واقعهء بارالونگ بشوند».

5فتح توتراکان

سه سال پیش از این بعد از آنکه دول بالکانی اینقدر بسر و کلّهء یکدیگر زدند که همه ضعیف و ناتوان شدند در دقیقهء آخر یک مرتبه دولت‏ رومانی سردرآورده قشون ظفرنمون را حرکت داده برای اصلاح ذات‏ البین و آشتی دادن برادران کج‏خلق با کمال متانت قدم بمیدان گذارده عهد نامهء بخارست را بست و در ضمن قسمتی از دبروجه را بلع فرمود.

این مرتبه هم قطعا باز بهمان خیال بعد از آنکه خوب فکرهای خود را کرده و بعقیدهء خود دیگر مانعی در پیش نمیدید و زمینه را خوب مستعدّ و حریفان را خوب خسته و مرده پنداشته با خود گفت یارو چه نشستهء حالا باز وقت بلع طعمهء مهیّا شدهء از همه بازمانده است:بگیر و ببند و بده‏ بدست پهلوان!لهذا در 28 اوگوست گذشته بدون هیچ مقدّمهء وادنی‏ مخابرهء و هیچگونه«اولتیماتوم»فجأة اعلان جنگ باطریش نموده و با عساکر نصرت مآثر و دلاوران کوه‏پیکر و توپهای قلعه‏کوب

تو گفتی که دریا بجوش آمدست‏ بر او موج پولادپوش آمدست

با سری پر از باد و کلّهء پر از طمع و سینهء پر از کینه رستم صولت و افندی...سرکار پهلوان پنبهء راه افتاد.

جهان کر شد از نالهء بوق و کوس‏ زمین آهنین شد سپهر آبنوس

بمحض وصول این خبر بهجت اثر بممالک متّفقین شهرها را با بیرقهای‏ دول متّفقه آرایش داده و تلگرافات تهنیت از هر طرف بپادشاه رومانی